

# تاریخچه فقه مذاهب پنجگانه اسلامی از جهت ادوار زمانی، مکاتب فقهی و مدارس فعال

اعظم السادات دهقان باغی (بحرین)، بهاره حاجی محمدی (سویس)، سکینه مسعودی (افغانستان)، فرشته یوسفی (افغانستان)،<sup>۱</sup> محمودرضا محمد دوست (ایران)<sup>۲</sup>  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

## چکیده

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) و بسته شدن راه مستقیم دریافت سنت، خصوصاً پس از پیشامد مسائل جدید که حکم شرعی آن قابل برداشت نبود، به تدریج مکاتب و قواعد گوناگون فقهی ساخته شد، که حاکمان با انحصار آن در چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی توقع داشتند تا فقهای این مذاهب پایه های حکومت ایشان را محکم کنند و آنان را به یکی از اهرم های حکومتی و تقریباً به یک ماشین صدور فتواء برای دولت تبدیل نمایند. در این میان مکتب فقهی اهل بیت که از همان ابتدای رحلت پیامبر، آموزه های فقهی خود را به صورت زنجیره ای از امامان شیعه می گرفت، به سبب؛ توانمندی، انفتاح باب اجتهاد، پاسخگویی درخور آن به نیازهای جدید و حریت فقهای آن در برابر حاکمان ظالم پیشتاز بود. پایداری شیعه مرهون نقش آفرینی فقه آن در تحولات جهان اسلام می باشد. آنچه پیش از همه تطور علمی و اجتهادی فقه شیعه را در قرن های مختلف تقویت و پیشبرده است، تلاش علما و فقهای شیعه در

---

۱ دانشجوی کارشناسی - گروه فقه و اصول - دانشکده معارف اسلامی و مطالعات زنان - جامعه المصطفی (ص) - دانشگاه مجازی المصطفی (ص) - قم

mailto:manan.yousufy2021@gmail.com

۲ استاد مدعو - استادیار - گروه فقه و اصول - دانشکده فقه خانواده - جامعه المصطفی (ص) - دانشگاه مجازی المصطفی (ص) - قم دانشگاه مجازی

mailto:Mohammaddostmr@gmail.com (ص) المصطفی

علم‌آموزی، تعلیم و تألیف بوده است؛ اما انگیزه‌هایی که باعث می‌شد فقها در برخی ادوار تلاش متمایزی نمایند و قلمرو تعلیم و تعلم و دایره تصانیف را توسعه دهند، معمولاً فراتر از جاذبه و تاثیر شخصیت فقها، بلکه متناسب با فرصت‌های جدید مثل نیاز حکومت‌ها و جامعه شکل گرفته است. از این‌رو پاسخگویی فقه، باعث زایش فقه گردیده و مطالبه جامعه، اولویت فقه را تغییر داده است. چنان‌که در دوره کنونی، مختصات فقه شیعه رشد و ارتقا پیدا کرده و به اجتهاد تمدن‌ساز نزدیک شده است.

#### مقدمه

در پیشینه علوم مختلف، تدوین کارنامه ادوار آن علم از جمله اسبابی است که به درک بهتر آن علم و شناختن فراز و فرود آن علم کمک بسیار می‌رساند. فقه از جمله علوم اسلامی است که با تاریخچه بیش از هزار ساله، پویایی و تحول خود را در بستر زمان حفظ کرده و پاسخگوی نیازهای جامعه بوده است.

«فقه»، که در ابتدا به معنی "فهم عمیق معانی" و به تدریج به معنای "فهم عمیق دین" و اکنون به معنای "فهم عمیق احکام شرعی" شناخته شده است؛ مجموعه‌ای از قوانین و دستوراتی است که فقیه، از منابع و ادله تفصیلی قرآن و سنت، آنها را استنباط می‌نماید. به بیان دیگر، فقه، وظیفه عملی بندگان را در برابر خداوند متعال معرفی، و به آنها می‌آموزد که چه واکنشی در مقابل مولای حقیقی خویش داشته باشند. فقه شایستگی هماهنگی با هر محیط و شرایط و همسازی با کنش و واکنشهای اجتماعی را می‌بخشد. باید‌ها و نبایدهای زندگی از مسیر فقه می‌گذرد، فقه می‌تواند مبنای حرکت‌های فردی و اجتماعی را تعیین کند، لذا فقها پرچم‌داران این میدان هستند و می‌توانند براساس استنباط‌های فقهی جامعه را از اضطراب و ناامنی مصون دارند.

نقل و تدوین اولیه احکام فقهی اسلام، بر اساس «آیات الاحکام» قرآن مجید تدوین یافته است. بخش دیگری از قوانین اسلام نیز از احادیث و سیره‌ی معصومان علیهم السلام اخذ شده است. فقه و فقاہت به گونه‌ای از عصر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام)

آغاز شده و فقها و دانشمندان اسلامی در این زمینه، گام‌های بعدی را برداشته‌اند، چنان‌که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در عصر خود نمایندگانی را که آگاه‌تر به مسائل دینی و قرآنی بودند، برای بیان احکام و آشنا کردن مردم با اسلام و قرآن کریم به میان طوائف و اقوام دیگر می‌فرستادند؛ همانند اعزام «مُصعب بن عمیر» به مدینه.

در دوره صحابه و تابعین دو مدرسه «حدیث» و «رأی و نظر» به وجود آمد، که فقهای مدرسه حدیث، بر گروه رأی تاختند و عقیده آنها را مخالف نظرات صحابه دانستند، اما پس از انتقال قدرت از حکومت امویان به عباسیان، دانشگاه بزرگ و معروف امام باقر و امام صادق علیهما السلام، با تربیت هزاران شاگرد به فراگیری و تولید علوم مختلف کمک نمودند. به گونه‌ای که تأثیر چشمگیر آن در گسترش علوم به ویژه حدیث و فقه در جامعه‌ی اسلامی مورد شهادت دیگران می‌باشد. چنان‌که هر کدام کتابی از درس ایشان نوشته بودند، که در تاریخ حدیث و فقه به «اصول اربعه مأه» (اصول چهار صد گانه) معروفند و مجموعه‌های حدیثی و جوامع فقهی شیعه بر اساس این اصول چهارصدگانه تدوین یافته است. از این رو فقه و اجتهاد در این دوره با نشاط زیادی رواج داشت و علاوه بر ائمه‌ی چهارگانه‌ی اهل سنت، فقهای دیگری نیز بودند که در مناطق مختلف مکتب فقهی داشتند و مردم در مسائل فقهی و احکام شرعی به آنها رجوع می‌کردند.

پس از تثبیت حکومت عباسیان، به تدریج فقهای همسوی با حکومت مورد حمایت حاکمیت قرار گرفته و اجتهاد در احکام منحصر در ایشان گردید و اجتهاد برای دیگران، به عنوان عملی بدعت‌گونه ممنوع شد و مردم مسلمان مجبور به تقلید از اموات (ائمه چهارگانه) گردیدند. طبیعی بود این مکاتب فقهی که مبلغ حاکمیت بودند؛ شهرت پیدا کنند و دیگر مکاتب فقهی خصوصاً فقه اهل بیت ناشناخته بماند، باب اجتهاد بسته گردد و از شکوفایی فقه جلوگیری شود و صدور فتاوی‌ای عدالت طلبانه‌ی فقها تهدید شود، و خسارت‌های فکری و فرهنگی غیر قابل جبرانی بر جامعه‌ی اسلامی وارد گردد، فقهای آزاده و مخالف دستگاه، آواره گردند. چنان‌که ائمه‌ی شیعه و فقهای آن‌ها نیز زندانی، فراری، مخفی و یا اعدام شدند، و تبلیغ و آموزش فقه

امامیه از جرایم سیاسی غیر قابل بخشش گردید. عجیب آن که برخی از رهبران همان مذاهب چهارگانه مجاز فقهی در ابتدای امر، منفور دستگاه بنی عباس بودند. با این همه تحوّل و تطوّر فقه بیش از هر چیز، وابسته به ظهور فقیهان بزرگی بوده که با نبوغ و ابتکارات علمی خویش، فقه را متحول کرده اند. این تحول از زوایا و ابعاد مختلف قابل بررسی است: از طریق گشودن باب بحث‌های جدید، بازنگری و بازپروری مباحث کهن، تغییر در ساختار مباحث، تنقیح مبانی استدلال و طرح شیوه‌های جدیدی برای استدلال، تحول در مبانی استنباط، توسعه و تعمیق مباحث و خلاصه هرگونه اعمال سلیقه و ابتکار و خلاقیت. در این میان فقه‌های شیعه به تاسی از رهبران شان، اجتهاد را مایه تحرّک جامعه دانسته و باب آن را همواره به روی همگان باز دانستند، دانستن ادوار زمانی، مکاتب فقهی، مدارس فعال هر دوره فقه اسلامی، ما را از ریشه‌های عمیق این علم، تلاش توان‌فرسای فقها در مسیر رشد و بالندگی آن، علّت شتاب آن در برخی از عصرها و رکود آن در دوره‌های دیگر، تأثیر زمان و مکان و حوادث در فهم تازه فقیهان و ... آگاه می‌سازد.

#### پیشینه

آیت الله مکارم شیرازی در دائرة المعارف فقه مقارن، ادوار تاریخی فقه اهل سنت را به تفصیل در شش دوره بررسی نموده است. همچنین کاظم مدیر شانه‌چی در کتاب تاریخ فقه مذاهب اسلامی پس از بررسی اهمیت، ضرورت و فایده تاریخ فقه، از چگونگی شکل‌گیری یا تکوین فقه اسلامی، به دوره‌های مختلف، ویژگی‌های هر دوره، شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره می‌پردازد و در هر دوره، منابع و مدارک فقه آن دوره و نیز شرحی از فقه‌های بزرگ دوره مورد نظر و آرا و آثار آنان در هر یک از مذاهب اسلامی و مکاتب فقهی آنان ذکر می‌شود.

#### تاریخچه فقه حنفی

مذاهب چهارگانه اهل سنت اشاره به چهار مذهب فقهی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی است که هر کدام از مسلمانان سنی در مسائل فقهی پیروی یکی از این مذاهب هستند. حنفی نام یکی

تاریخچه فقه مذاهب پنجگانه اسلامی از جهت ادوار زمانی و... / ۳۳

از شاخه های مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنت میباشد. مذهب حنفی قدیمی ترین مذهب اهل سنت میباشد و بنیانگذار آن ابوحنیفه نعمان بن ثابت میباشد وی متولد سال ۸۰ ه.ق بوده و در سال ۱۵۰ ه.ق وفات کرده است

بهره فراوان او از امام باقر و امام صادق (علیه السلام)، از تعبیر به «لولا السنتان لهلك النعمان» روشن است. دو تن از شاگردان ابوحنیفه، یعنی ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی در مُسند خویش، برای فتاوی ابوحنیفه روایات زیادی را به عنوان مستند، نقل کرده اند. مشهورترین شاگردان وی، ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم کوفی (م ۱۸۲) قاضی القضاة زمان هارون الرشید، محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹)، ابوالهذیل، زفر بن هذیل بن قیس کوفی (م ۱۵۸) و حسن بن زیاد (م ۲۰۴) هستند.

وی در فتوا دادن از کتاب خدا و سنت رسول خدا - به شرطی که متواتر باشد یا همه علما در همه شهرها بدان عمل کرده باشند و یا آن سنت را یکی از صحابه میان گروهی دیگر از صحابه نقل کند و کسی نیز با وی مخالفت نکند - بهره می جست. اگر سنتی نمی یافت به اجماع صحابه عمل می کرد و در صورت نبودن آن، به اجتهاد و قیاس و پس از آن به استحسان تمسک می جست.

ابوحنیفه چون در عمل به سنت سخت گیر بود، و در نتیجه روایات اندکی به عنوان سنت در نزد وی ثابت شده بود، به گونه ای گسترده به قیاس و استحسان روی آورد. عمل گسترده او به قیاس و مانند آن، سبب منازعاتی میان وی و فقهای عصرش گردید. از جمله میان وی و سفیان بن سعید ثوری (م ۱۶۱) که از علمای کوفه به شمار می رفت، درگیری و نفرتی حاکم بود؛ زیرا سفیان از طرفداران حدیث به شمار می رفت، ولی ابوحنیفه اهل رأی و قیاس بود. همچنین میان او و شریک بن عبدالله نخعی، قاضی کوفه (م ۱۷۷) و محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی (م ۱۴۸) نیز مخالفتهایی وجود داشت.

ابن حزم گفته های ابوحنیفه و پیروانش را کذب دانسته و خطیب بغدادی نیز در تاریخش با عبارات تند و زننده ای، به ابوحنیفه و پیروانش تاخته است. معروف است که ابوحنیفه - جز در

موارد اندک - به سنت اعتماد نکرد؛ زیرا پذیرفتن سنت نزد او، دارای شرایطی خاص و مشکل بود. دانشمند معروف، ابن خلدون می نویسد: «ابوحنیفه فقط هفده حدیث! از رسول خدا را صحیح شمرده و به آنها اعتماد کرده است؛ زیرا در پذیرش احادیث، سخت گیر بود» (ر.ک: وهبی، ۱۳۸۲).

مذهب وی در حکومت عثمانی مورد عنایت فراوان قرار گرفت و به عنوان مذهب رسمی شناخته شد؛ از این رو، مذهب حنفی در ترکیه، آسیای میانه، شام، مصر، تونس، یمن، عراق و بسیاری دیگر از بلاد نفوذ کرد.

بنابر روایت های مختلفی که از ابوحنیفه نقل شده و منابع فقهی خویش را اینگونه بیان کرده است :

قران : کتاب خدا همواره اساسی ترین منبع احکام شمرده شده است و برای استنباط حجت از قرائت های شاذ استفاده میکنند (حسینی حنفی، ۹-۳/۱۰)

سنت : سنت عبارت است از آنچه به جز قران از پیامبر بزرگ اسلام صادر شده باشد چه قول [ که شامل کتاب و نوشته نیز میشود] چه فعل یا تقریر. حنفیان سنت قولی را به سه بخش تقسیم کرده اند :

۱. متواتر : در رابطه با حجیت خبر متواتر همانند سایر مذاهب اختلافی ندارند .
۲. مشهور : رتبه و درجه این نوع خبر را پایین تر از خبر متواتر و بالاتر از خبر واحد میدانند

۳. واحد : فقه حنفی در رابطه با عمل و استنباد به خبر واحد شروطی را گذاشته است .

- حدیث مخالف با اصول و قواعد اجماعی و قیاس نباشد .
- مفاد آن اگر درباره موضوع مورد ابتلائی همگان است نامانوس نباشد .
- با دلیل قویتر متعارض نباشد .
- راوی برخلاف روایتش عمل نکرده باشد .
- در عهد صحابه استناد به آن ترك نشده باشد .

- برخی از اصحاب برخلاف آن عمل نکرده باشند.
  - راوی آن از نظر عدالت، ضبط، لفظ، فقاہت و اجتهاد شناخته شده باشد.
- اجماع: به معنای اتفاق نظر است و در اصطلاح فقه به اتفاق [فقها] یا [اهل حل و عقد] بر یک از احکام شرع میباشد. اجماع در فقه حنفی در ردیف قرآن و سنت بوده و از آن برای استنباط احکام استفاده میکنند. علمای حنفی برای اجماع شروط، اقسام و مراتبی بیان کرده اند و از نظر آنها اجماع صریح صحابه در حکم قرآن خبر متواتر برترین مرتبه را دارا میباشد. مکتب فقهی حنفی به مکتب اهل رای شهرت یافته است و ابوحنیفه و حنفیان را نماد رای گرای در تاریخ فقه میدانند چرا که به احادیث و ادله نقلی توجه کمتری داشته و توجه زیادی به اجتهاد شخص داشتند.
- قول صحابی: مراد از قول صحابی همان فتوا و یا مذهب فقهی در مسائل اجتهادی است و یا به عبارت دیگر هر آنچه از مجتهدین صحابه در مسائل اجتهادی صادر شده است. که اقول صحابیان از مهم ترین منابع فقیهان حنفی میباشد. برخی از فقیهان حنفی مثل ابوالحسن کرخی اعتبار قول صحابی را در فقه محدود دانسته و قائل به راه نداشتن قیاس و رای صحابه در فقه هستند اما در مقابل اکثریت حنفیان اقول صحابه را به رای و قیاس راه داشته باشد یا نداشته باشد حجت و مقدم بر قیاس میدانند.
- قیاس: قیاس به معنای جاری کردن حکم شرعی یک موضوع بر موضوعی مشابه که حکمی درباره آن در متون دینی نیست. قیاس نیز از جمله منابع مهم استنباط پیش حنفیان میباشد.
- استحسان: به معنای نیکو شمردن میباشد که جزء قواعد فقهی حنفی به شمار میرود. از استحسان زمانی استفاده میشود که فقهی بخاطر مصلحتی خاص از یک دلیل فقهی صرف نظر بکند و حکمی مخالف برای آن مساله پیدا کند. ابوحنیفه شاخص ترین فقیه در عمل به استحسان است و بعد از او شاگرد وی قاضی ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی اهمیت زیاد به استحسان قائل بودند. علمای حنفی بر خلاف عده ای که استحسان را هوای نفس انگیزه

شخصی میخواند به این باور بودند که علت این عقیده متوجه نشدن معنا و مفهوم درست استحسان میباشد. اصولیان حنفی استحسان را اینگونه تعریف کرده اند که استحسان عبارت از عمل نکردن به قیاس و عدول از حکم آن به حکمی دیگر به سبب وجود نص یا اجماع یا قیاس خفی که قویتر است.

عرف: عرف به معنای رسم، روش و عادت است و به آنچه که در میان مردم معمول و متداول است عرف گفته میشود. عرف اقسام مختلفی دارد عرف عام و خاص، عملی و قولی، صحیح و فاسد..... در فقه حنفی عرف [چه عام باشد چه خاص] تا زمانی که مخالف نصوص شرعی نباشد معتبر میباشد و برای بیان احکام شرعی از آن استفاده میکند.

### تاریخچه فقه مالکی

این مذهب منتسب به مالک بن انس بن ابی عامر اصبحی، (متولد سال ۹۳ هجری در مدینه و متوفای ۱۷۹ هجری در همان شهر است). وی بخشی از عمرش را در دولت اموی و بخشی از آن را در دولت عباسی گذراند.

مالک فقه را نزد امام جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام)، ربیعۃ بن ابی عبدالله، معروف به «ربیعۃ الرأی» (م ۱۳۶) که از تابعین بود، آموخت و از نافع (غلام عبدالله بن عمر) و زُهری حدیث شنید. از مشهورترین شاگردان وی، شافعی (م ۲۰۴)؛ عبدالرحمن بن قاسم (م ۱۹۱)؛ اسد بن فرات (م ۲۱۳) و عبدالله بن وهب (م ۱۹۷) است. مذهب او در شمال آفریقا، قطر، بحرین و کویت طرفدار دارد.

وی دارای کتاب معروفی به نام موطأ مالک است که کتابی حدیثی و فقهی است. این کتاب را مالک به درخواست منصور عباسی نوشت. خلفای عباسی سعی فراوانی در تکریم و بزرگداشت وی داشتند و لقب های فراوانی به وی دادند و حتی گفتند: رسول خدا وی را به این اسم، نامگذاری کرد! و بعد از کتاب خداوند (قرآن) کتاب وی نظیر ندارد.

وی در فتوا دادن، افزون بر کتاب و سنت، به عمل اهل مدینه و فتوای صحابی استناد می جست و در رتبه بعد به قیاس و مصالح مرسله نیز عمل می کرد. ولی برخی می گویند بعد از کتاب و

سنت، اجماع و قیاس و عمل اهل مدینه و فتوای صحابی و استحسان نزد وی اعتبار داشت. در این مذهب، سنت علاوه بر گفتار و رفتار پیامبر، شامل احکام قانونی صادر شده توسط چهار خلیفه نخست، به خصوص احکام صادر شده توسط عمر نیز می شود. بر خلاف دیگر فقه های اسلامی، فقه مالکی، اجماع اهل مدینه را نیز به عنوان منبعی معتبر برای تشریع به رسمیت می شناسد.

مالک تکیه زیادی روی احادیث و سنت داشت و از هر چه مسائل کلامی و اعتقادی و آنچه مربوط به عقل بود دوری می جست و نقل آن را منع می کرد. به همین دلیل اگر از او سؤالی درباره مسائل اعتقادی که در آن زمان در میان فرق مختلف اسلامی مطرح و شایع بود می شد به جواب کوتاهی بسنده می کرد و از پرداختن به آن مسائل، خودداری می کرد و در بسیاری موارد آن را بدعت می دانست.

مالک (رئیس فرقه مالکیه) معتقد بود که ایمان، اعتقاد و لفظ تنها نیست؛ بلکه عمل نیز جزء ایمان است؛ در نتیجه برای اثبات ایمان یک فرد، فقط اعتقاد و اعتراف او کافی نیست، عمل او نیز نیاز است، پس نماز خواندن و عبادات جزء ایمان است. مالک می گوید: از آنجا که ایمان، قول و عمل هر دو با هم می باشد، با زیاد شدن عمل، ایمان نیز زیاد می شود. بسیاری از مالک شنیده شده که ایمان، قول و عمل است، زیاد می شود و ناقص و بعضی از ایمانها از بعضی دیگر برتر است.

یکی از مسایلی که در زمان مالک میان اهل سنت رایج شده بود و در مورد آن زیاد اظهار نظر می شد، وضعیت ایمان مرتکبین گناه کبیره بود. عده ای مرتکبین گناه کبیره را کافر، عده ای دیگر آنها را مسلمان فاسق، گروهی آنها را منافق و گروهی دیگر آنها را مومن عاصی و گنهگار توصیف می کردند. با این حال بیشتر مسلمانان آن زمان، مرتکبین گناه کبیره را (مومن فاسق) می دانستند که اگر خدا بخواهد آنها را می بخشد و اگر هم بخواهد آنها را به خاطر گناهانشان عذاب می کند.

مالک معتقد بود که اگر کسی بر مسلمین غلبه کند و حاکم شود، در صورتی که آن شخص، حاکم عادل باشد که هدف محقق است و باید از او اطاعت شود و کسی، حق خروج بر او را ندارد، ولی اگر حاکمی ظالم باشد، باز هم بر مسلمین واجب است که او را تقویت کنند و هیچ کس حق خروج و قیام علیه او را ندارد و هر کس علیه این حاکم که شخص ظالمی است، قیام کند، خود ظالم است.

### تاریخ فقه شافعی

محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴ق) معروف به امام شافعی سومین فقیه از فقهای چهارگانه اهل سنت است. مالک بن انس (دومین فقیه از فقهای چهارگانه اهل سنت) و ابراهیم بن محمد بن یحیی مدینی شاگرد امام صادق (علیه السلام) و محمد بن حسن شیبانی شاگرد ابوحنیفه مهم‌ترین استاد او و احمد بن حنبل (چهارمین فقیه از فقهای اهل سنت) مهم‌ترین شاگرد او بوده‌اند. کوشش شافعی به یافتن راهی میانه در بین دو مکتب عقل‌گرای حنفی عراق و نص‌گرای مالکی مدینه معطوف بود.

پس از درگذشت مالک (۱۷۹ هـ. ق) شافعی همچنان در مدینه ماند و روش‌شناسی مکتب حدیثی و فقهی مدینه را به طور کامل فرا گرفت. اکنون در سومین دهه از عمرش، حدیث‌علمای حرمین را آموخته و در دو مکتب فقهی مکه و مدینه تخصص یافته و شایستگی ایفای نقش را در جایگاه یک فقیه به دست آورده است

و در سی و چهار سالگی (۱۸۴ هـ. ق) برای آشنایی با مکتب فقهی عراق به بغداد بیاید. در بغداد، فرصتی ویژه برای آشنایی با فقه اهل رأی و حضور در درس محمد بن حسن، یار همراه ابوحنیفه یافت و کتاب‌های او را استنساخ کرد و بر وی خواند. در پرتو این آشنایی و حضور توانست رویکرد عقلی به فقه را به خوبی دریابد و با چالش‌هایی که در برابر رویکرد نقلی می‌نهاد، دست و پنجه نرم کند. افزون بر این، شافعی در این مدت در جریان بحث‌ها و جدال‌های کلامی و فلسفی عراق، به ویژه مباحث معتزله و نیز آموزه‌های شعوبیه قرار گرفت و یافته‌های بسیاری کسب کرد.

شافعی پس از اقامت در مکه، در مسجد الحرام، تدریس خود را آغاز کرد و گستره دانش و احاطه علمی اش، زبده‌گانی چون احمد بن حنبل را نزد وی گرد آورد. آنچه در این ایام، تدریس وی را زبانه‌زد همگان ساخت، بیش از مباحث فقهی اش، بحث‌های روش‌شناسانه‌ای بود که درباره قواعد و اصول استنباط مطرح می‌کرد. شافعی کوشش کرد تا با تلفیق دو رویکرد عقلی و نقلی، هم‌نهادی جدید پدید آورد و روش‌شناسی ویژه‌ای را تأسیس و مقدمات نگارش نخستین کتاب اصول فقه با عنوان «الرساله» را فراهم کند. این کتاب، فرآورده دوران اقامت او در مکه است که به درخواست عبدالرحمن بن مهدی، امام اهل عراق نگاشت.

شافعی پس از نگارش رساله، بار دیگر با کوله باری انباشته از روش و دانش به عراق سفر کرد (۱۹۵ هـ.ق) تا روش‌شناسی جدید خود را در جامع غربی بغداد طرح کند؛ جایی که اهل رأی در آن، بیش از بیست حلقه درسی داشتند. اهل حدیث عراق که در بند دریافتی سطحی از احادیث گرفتار بودند و یارای برابری با اهل رأی نداشتند، با مباحث شافعی جانی تازه گرفتند و چنان که ابن حنبل یادآور شده است، «راه فرو بسته فقه» با کوشش‌های او باز، کاستی‌ها و نارسایی‌های فقه الحدیث مالکی که آن را در برابر فقه اهل رأی ناتوان می‌کرد، بر طرف و شافعی به لقب «ناصر الحدیث» مشهور شد. در طول دو سال اقامت در بغداد، او کتاب الحجّه را درباره موضوعات و فروع فقهی نگاشت و شاگردان برجسته‌ای چون احمد بن حنبل را تربیت کرد و سپس به مکه بازگشت.

در قاهره حلقه‌های درسی گوناگونی در حوزه‌های مختلف دانش اسلامی تشکیل داد و شاگردان فراوانی تربیت کرد.

شافعی در فتوا دادن، از کتاب، سنت، اجماع و قیاس بهره می‌گرفت؛ البتّه وی خبر واحد را از فرد موثق - هر چند آن خبر مشهور نباشد (بر خلاف نظر ابوحنیفه) و هر چند موافق عمل مردم مدینه نباشد (بر خلاف شیوه مالک) - حجّت می‌دانست.

در قیاس نیز، اگر اصل و ریشه معینی در کتاب و سنت داشته باشد، در نظر وی حجّت است. او استحسان را - برخلاف شیوه ابوحنیفه و مالک - حجّت نمی‌دانست و می‌گفت: «من استحسن

فقد شرع؛ هر کس به استحسان روی آورد، تشریع کرده و بدعت گذارده است». او مصالح مرسله و حجیت عمل اهل مدینه را قبول نداشت. در ردّ عمل به استحسان، کتابی به نام ابطال الاستحسان و در ردّ عمل به مصالح مرسله، کتابی به نام الاستصلاح نوشته و در کتاب معروفش الأُم حجیت عمل مردم مدینه را انکار کرده است.

از دیدگاه شافعی، نصوص دینی به آنچه در کتاب و سنت بیان شده است، محدود نمی شود، بلکه دایره آن به گونه ای گسترش می یابد که اجماع، گفتار و عمل صحابه و حتی قیاس را نیز در برگیرد. او پس از ادعای جامعیت شریعت، نسبت تمامی احکام مورد نیاز انسان، منابع و دلایل این احکام را کتاب، سنت، اجماع فقها، اقوال صحابه و قیاس معرفی می کند این منابع البته هم تراز نیستند و در حجیت و اعتبار از تربیت بیان شده پیروی می کنند.

اجماع، سومین منبع فهم شریعت است که در مرتبه پس از کتاب و سنت قرار دارد. از نظر شافعی، هرگاه نظر صحابه و یا همه علمای یک عصر در مورد حکمی یکسان باشد، بر شرعی بودن آن حکم دلالت دارد. به اعتقاد وی اجماع صحابه بسیار به سنت نزدیک است و تنها در ویژگی شنیده شدن با آن تفاوت دارد؛ در واقع، اجماع «سنت ناشنیده است. شافعی برخلاف مالک، اتفاق نظر همه علمای عصر را شرط حجیت اجماع می داند، از این رو دایره آن بسیار تنگ و از ضروریات دین فراتر نمی رود. او برای جبران این کاستی، اعتبار و حجیت سخن صحابه را می پذیرد و آن را در مرتبه پس از اجماع قرار می دهد. به اعتقاد وی اعتبار سخن صحابه در جایی که اختلافی درکار نباشد، قابل تردید نیست و درجایی که بین سخنان صحابه اختلاف باشد، از نزدیک ترین آنها به کتاب و سنت پیروی می شود. با پذیرش اعتبار قول صحابه، محدوده زمانی بیان شریعت از عصر پیامبر به چندین دهه پس از وی گسترش می یابد و کمبود منابع شریعت تا اندازه ای جبران می شود.

اجتهاد یا قیاس، آخرین منبع فهم احکام شریعت است و میزان اعتبار آن به منبعی بستگی دارد که به آن قیاس می شود. به این ترتیب، قیاس به کتاب، قیاس به سنت، قیاس به اجماع و قیاس به قول صحابه از نظر درجه اعتبار در پی یکدیگر قرار می گیرند. شافعی بر خلاف اهل رأی،

هرگونه قیاسی را معتبر نمی داند و برای آن شرایطی در نظر می گیرد. از نظر وی نه تنها اجتهاد در برابر نص نارواست، بلکه هرگونه قیاس و اجتهادی باید به گونه ای مبتنی بر نص باشد. از این رو هرگونه اجتهادی که بر کتاب، سنت، خبر، اجماع و یا قیاس بر یکی از منابع استوار نباشد، استحسان قلمداد می شود و باطل خواهد بود. مصالح مرسله؛ یعنی آنچه در راستای مقاصد اصلی شریعت است، ولی در نصوص دینی به آن تصریح نشده است، در صورتی می توانند مبنای صدور حکم قرار گیرند که با آنچه در نصوص بیان شده است، همانند باشند. بنابراین در روش شناسی شافعی، جایگاه و نقش عقل، محدود به نصوص دینی است و تنها در این چارچوب می توان به اجتهاد دست یافت.

فقه اهل سنت بر پایه روشی که شافعی پایه گذاری کرد، به مرحله ای تازه وارد و زمینه برای گسترش و دخالت آن در حوزه های گوناگون فردی و جمعی زندگی مسلمانان فراهم شد. هرچند فقه سیاسی در مجموعه مباحث فقهی شافعی، سهمی بسیار اندک دارد و از بحث کوتاهی درباره امامت و جهاد فراتر نمی رود، ولی او توانست دایره شریعت را چنان گسترش دهد که سیاست را نیز در بر گیرد و راه را برای نظریه پردازی فقهی درباره سیاست و حکومت هموار کند. شافعی با قرار دادن معرفت فقهی در دایره ای بسته که سهم عقل در آن محدود بود در ناب سازی آن کوشش کرد ولی شاگردان احمد بن حنبل به آن خشنود نشد و دستیابی به شناخت ناب را از راهی دیگر پی گرفت.

احمد بن حنبل (پیشوای حنبلیان) که خود شخصیتی معروف و صاحب رأی در فقه بود، به هنگامی که شافعی را در بغداد دیدار کرد، احترام ویژه ای برایش قائل شد و پیاده در کنار مرکب شافعی راه می رفت و عزتش را گرامی می داشت.

تمجیدها و توصیف های فراوانی از سوی بزرگان اهل سنت برای او صادر شده است و او از شان و مقام والایی نزد آنان برخوردار می باشد؛ به گونه ای که بیشتر اهل سنت در طول تاریخ، از لحاظ فقهی پیرو شافعی بوده اند؛ زیرا مالک بن انس و احمد بن حنبل که هر کدام بنیانگذار فرقه و مکتبی فقهی هستند او را ستوده و از دیگران اعلم دانسته اند.

فقه شافعی در کشورهایی چون یمن، مصر، کشورهای شرق آسیا همچون اندونزی و مالزی طرفداران بسیار دارد. این مذهب در فلسطین و اهل سنت یمن نیز اکثریت را دارا است و در میان اهل سنت عراق دومین مذهب بوده است. پیروان مذهب شافعی در بخش‌های غربی ایران در استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه نیز مستقر هستند.

مذهب شافعی به دست شاگردانش در بسیاری از بلاد اسلامی گسترش یافت و در مصر و عراق و خراسان و ماوراء النهر نفوذ کرد و رقیب نزدیک مذهب حنفی به شمار می‌رفت و امروزه در مصر، اردن، سوریه، لبنان، عراق، هند و اندونزی مذهب شافعی پیروان فراوانی دارد. به تصریح برخی از اندیشمندان اهل سنت، فقه شافعی به فقه شیعه امامیه نزدیک و موارد اختلافی میان آنان، نسبت به دیگر مذاهب کمتر است.

### تاریخچه فقه حنبلی

احمد بن حنبل چهارمین نفر از پیشوایان وائمه فقه (اهل سنت) است که بنیان‌گذار و مؤسس مذهب حنبلی است حنبلیه پیروان یکی از چهار مذهب فقهی مشهور اهل سنت می‌باشد که ۳۰ سال بعد از مذهب امام ابوحنیفه به وجود آمده است.

او سفرهای علمی اش را به کوفه، بصره، مکه، مدینه، یمن و شام انجام داد و از دانش علمای عصر خویش بهره گرفت. هر چند فقه را از شافعی فرا گرفت ولی بیش از صد اساتید برای او ثبت شده است. وی از محدثان بزرگ اهل سنت به شمار می‌آید و مُسند او، از اطلاع وی در عرصه حدیث گواهی می‌دهد. احمد در مسند خویش بیش از چهل هزار حدیث نقل کرده است. او به حدیث مرسل و ضعیف نیز عمل می‌کرد.

شیوه احمد حنبل در استنباط فقهی، بدین صورت بود که نخست از نصوص کتاب و سنت استفاده می‌کرد و در سنت از روایات مرسل و ضعیف نیز بهره می‌گرفت و به هنگام تعارض میان کتاب و سنت، کتاب الله را مقدم می‌شمرد؛ اگر سنتی نمی‌یافت به فتاوای صحابه تمسک می‌کرد؛ و به هنگام اختلاف نظر صحابه، نظری را که به کتاب الله و سنت نزدیک تر بود ترجیح می‌داد، و اگر نظری را نزدیک تر به کتاب و سنت نمی‌یافت، نظر اختلافی صحابه را در آن

مسأله نقل می کرد، ولی خودش نظری را برنمی گزید. وی حتی حدیث مرسل را بر قیاس مقدم می داشت و در صورتی که نصی از کتاب و سنت و یا سخنی از صحابه نمی یافت، به قیاس عمل می کرد و پس از آن استصحاب، سد ذرایع و مصالح مرسله را مستمسک قرار می داد.

فقه حنبلی بیش از ۳ مذهب حنفی و مالکی و شافعی به ظاهر احادیث و اقوال اصحاب گرایش داشته و نماینده شاخص اندیشه تبعدگرا در فقه اهل سنت است. (جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل البیت ع، قم، ج ۶، ص ۱۸۹)

احمد بن حنبل خود آرای فقهی اش را ننوشت. حتی نقل شده است که شاگردانش را نیز از نوشتن مسائل فقهی اش نهی می کرد (ذهبی، ج ۱، ص ۳۲۷؛ ویکی فقه) با این حال شاگردان او پس از مرگش فتوای او درباره مسائل گوناگون را تدوین کردند و بدین صورت فقه حنبلی شکل گرفت. (ابوزهره، ابن حنبل، ص ۴۱۴؛ ویکی فقه).

احمد بن حنبل در تربیع خلفاء (خلیفه چهارم دانستن امام علی علیه السلام) و شکل دهی مذهب تسنن در مقابل مذهب عثمانی نقش بسزایی داشته است با اینکه از او نقل شده که نسبت به شیعیان موضع تندی گرفته و آن ها را خارج از اسلام می دانست (شهرستانی، وضوء النبی ع، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۰۹؛ ویکی شیعه) ولی به گفته خودش ۳۰۰۰۰ حدیث در مورد فضائل امام علی علیه السلام بخاطر داشته است و حدیث غدیر هم از او نقل شده است.

هر چند این مذهب در بغداد ظهور کرد و به شام هم رفت. اما امروز مذهب غالب بر حجاز، قطر، فلسطین و بحرین، مذهب حنبلی است. علت مشهور شدن این مذهب به خاطر این است که ابن حنبل مؤسس این مذهب در مقابل گروه معتزله که قائل به مخلوق بودن و حادث بودن قرآن بودند به شدت اصرار می ورزید که قرآن قدیم و ازلی است بخاطر همین عقیده چندین سال منفور عباسیان شده، شلاق خورده و زندانی گردید، که از آن به ماجرای محنت یاد می شود. اما بعد ظاهراً از این عقیده منصرف شد و پس از مرگ معتصم در دوران متوکل، مقرب دستگاه خلافت شد و یاران او در اشاعه ی عقایدش کوشیدند و در این میان به پیروان مذهب معتزلی بسی سخت گیری و ظلم نمودند، اما پس از آن، این مذهب رو به افول و فراموشی

گذاشت تا این که ابن تیمیه آن را نجات داد و با پیروزی وهابی‌ها در شبه جزیره ی عرب، مذهب حنبلی، مذهب رسمی دولت سعودی‌ها قرار گرفت.

### تاریخچه فقه شیعه دوازده امامی

از زمان پیدایش شیعه، فقه شیعه دوازده امامی که همان فقه اهل بیت (علیهم السلام) است، تَکَوَّن یافته و در زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نیز قوت یافت و با آغاز غیبت کبرای امام زمان (علیه السلام)، وارد مرحله جدیدی شده است. در عصر قبل از غیبت که عصر حضور ائمه اطهار (علیهم السلام) بود، علما و فقهای شیعه، به علت پاسخگویی امامان (علیهم السلام) تحت الشعاع برکات وجودی آنان بودند و مردم هم، تا آن جا که ممکن بود، مشکلات خود را با ائمه اطهار (علیهم السلام) در میان می‌گذاشتند.

خصوصاً امام باقر (ع) و امام صادق (ع)؛ شیوه صحیح استنباط احکام الهی از قرآن و سنت را به شاگردان شان آموزش می‌دادند. امام باقر و صادق علیهم السلام به شاگردان خود دستور می‌دادند که مطالب را بنویسند و در میان برادران خود نشر بدهند؛ مثلاً از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «بنویسید! اگر ننویسید، قادر به نگهداری علوم نخواهید بود» و نیز فرمود: «نوشته‌های خود را خوب حفاظت کنید، چرا که به زودی به آن‌ها نیاز پیدا خواهید کرد» آنان حتی به شاگردان برجسته و لایق خود دستور می‌دادند اجتهاد کنند و «فتوا» بدهند؛ چنان که امام باقر علیه السلام به اَبان بن تَغَلِب فرمودند: «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده! من دوست دارم امثال تو را در میان شیعه ببینم».

در احادیثی از ایشان چنین آمده است که عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْنَا التَّفْرِيعُ (ما اصول و قواعد کلی را می‌گوییم و شما آنها را در موارد مختلف تفریع و تطبیق کنید. برخی از اصحاب ائمه مانند هشام بن حکم و یونس بن عبد الرحمن، رساله‌هایی در مسایل علم اصول تألیف کرده‌اند. از این رو می‌توان مؤسس علم اصول را امام باقر (ع) و امام صادق (ع) دانست. از ویژگی‌های این دوره «سادگی مسایل»، «موردی بودن آن‌ها» و «دسترسی به امامان اهل بیت (ع)» است. بنابراین ائمه ی شیعه موافقِ اجتهاد و استنباط احکام و صدور فتوا از طریق صحیح آن بودند و

آغاز اجتهاد و فقاہت در میان شیعه و آغاز تألیف کتاب فقهی به دوره اصحاب امامان بر می- گردد، اما در عین حال، با به کارگیری قیاس و رأی و استحسان به سختی مخالفت می کردند؛ مثلاً امام صادق علیه السلام در بحث ها و مناظرات علمی او ابوحنیفه را- که از اصحاب قیاس و رأی بود- به سختی محکوم می کرد و آن را «روشی ابلیسی» می دانست. ضمن آن که رهبران و بنیانگذاران مذاهب چهارگانه ی فقهی اهل سنت، یا به طور مستقیم در محضر امام باقر و صادق علیه السلام شاگردی و تلمذ کرده اند و یا نزد شاگردان ایشان؛ مثلاً ابوحنیفه و مالک بن انس مدتی در محضر درس آن دو بزرگوار، حاضر می شدند و شاید در همین ایام بود که دو امام همام به انحراف آنان در به کار گرفتن روش قیاس و رأی، واقف شده و اعتراض کردند. شافعی و احمد بن حنبل و نیز برخی از اساتید و شیوخ آن دو، از راویان احادیث اهل بیت و شاگردان امام باقر و امام صادق علیهم السلام بوده اند و شیخ ابوزهره نیز این مطالب را صحیح می داند.

پس از غیبت کبری تمامی مسؤولیت های دینی به عهده علما و فقهای شیعه افتاد. البته موقعیت خاص و ویژه ای که برای مراجع و فقهای شیعه پیش آمد، از سال ۳۲۹ هجری (آغاز دوران غیبت کبری) بوده است؛ زیرا از این زمان فقهای شیعه عهده دار تبیین احکام اسلام و پاسخ گوی پرسش های شیعیان بوده اند و از این جا بود که مرجعیت فقیهان شیعه تکوین یافت و پیوند مستحکمی میان شیعیان و مرجعیت برقرار گردید.

فقهای شیعه با الهام از قرآن کریم و سنت پیامبر صل الله علیه و آله و ائمه ی معصومین علیه السلام اعتقاد راسخ به باز بودن اجتهاد داشته و علی رغم خواست تحمیلی حاکمان زمانه، اجتهاد فقهی را ادامه دادند. ایشان علاوه بر این، در متون فقهی خود علیه روش انحصار در مذاهب فقهی عمل نموده و با نقل و بیان آرا و عقاید فقهای مخالف مذهب شیعه، نشان دادند که شیوه ی اجتهاد صحیح در احکام چیست؛ مثلاً؛ اولین کسی که کتاب فقه مقارن (فقه مذاهب گوناگون شیعه و اهل سنت) را تقریر کرد، شیخ مفید بود و بعد از او شاگردش، شیخ طوسی

کتاب بسیار ارزشمند الخلاف را نوشت. ایشان در کتاب الخلاف علاوه بر بیان آرای فقهی فقهای امامیه و آرای فقهی مذاهب چهارگانه ی اهل سنت، آرا و عقاید فقهای بزرگ دیگر اهل سنت، مانند «اوزاعی» را نیز نقل کرده است. همچنین علامه حلی، در موسوعه ی فقهی عظیم و ارزشمند خود «تذکره الفقهاء» همین روش را به کار برد. این فقهای مجاهد و کبیر، بدین ترتیب کمک شایان توجهی به تقریب مذاهب فقهی اسلام و ایجاد وحدت اسلامی نمودند. هرچند در این مسیر متحمل انواع تنگناها مانند؛ تهمت، تقیه، تحقیر، تبعید، زندان، اعدام و شهادت گردیدند، حتی برخی از آنان سرانجام اسیر دشمنی های ایشان گشته و پس از تحمل زندان، محکوم به اعدام شدند، به طوری که جنازه های آنان را حتی پس از شهادتشان به آتش کشیدند، مانند شهید اول (محمد بن جمال الدین مکی عاملی) و شهید ثانی (زین الدین الجبعی العاملی)، اما هرگز تسلیم انسداد باب اجتهاد نشدند و به اجتهاد فقهی خود ادامه داده و مردم را در تکالیفشان هدایت کردند و فقه اهل بیت را تا حد توان ابلاغ کردند. باز بودن اجتهاد در میان شیعه باعث شد که نوابغ فقهی بسیار ارزشمند و برجسته ای ظهور کنند و مجموعه های فقهی بزرگی مانند «کافی»، «من لایحضره الفقیه» و «وسایل الشیعه» را بیافرینند.

پس از درگذشت شیخ الطائفه شیخ طوسی، اجتهاد شیعه حدود یک قرن کامل دچار رکود شد. عظمت بسیار زیاد ایشان، به بسیاری جرئت نقد را نمی داد و بیشتر شاگردان شیخ، تنها مقلدان او بودند. در اواخر قرن ششم کم کم فقیهان و علمایی همچون ابن ادریس حلی، محقق حلی، علامه حلی، فخرالمحققین، فاضل مقداد، شهید ثانی، شیخ حسن (صاحب معالم) و شیخ بهایی ظهور کردند که با نقد آثار و افکار شیخ طوسی فقه را از تقلید و رکود نجات داده و دوران شکوفایی و بالندگی اش را رقم زدند. این دوره تا قرن یازدهم ادامه یافت. در این دوران فقها تألیفات بسیار با ارزش و گران بهایی داشتند و حرکت رو به رشد فقه امامیه را به سرعت پیش بردند. اما هنوز متاثر از بحث‌های اصولی اهل سنت تألیف و تحقیق می‌شد.

در قرن نهم بعد از بغداد و حله، علمای بزرگ جبل عامل در علم فقه درخشیدند. شهید اول محمد بن جمال الدین مکی در حدود سال ۷۸۰ قمری حوزه علمیه جبل عامل را تاسیس کرد و

برای اولین بار قواعد فقهی شیعه را در کتاب ارزشمند "القواعد و الفوائد" تدوین نمود. در این زمان با ظهور دولت های شیعه در عراق، فارس، مصر، حجاز و شام فعالیت های فرهنگی و سیاسی شیعیان سرعت گرفت و مدارس و حوزه های علمیه بیشتری ساخته شد. از دیگر علمای بزرگ این دوره محقق کرکی، شهید ثانی، محقق اردبیلی و... بودند. محقق کرکی نظرات متکاملی درباره ولایت فقیه مطرح نمود (رسائل المحقق الكرکی، ج ۱، ص ۱۵۳).

از ابتدای قرن دهم با وجود حکومت های شیعه برای اولین بار توجه فقها به مسائل اجتماعی و حکومتی مثل نماز جمعه، ولایت فقیه و خراج و... معطوف شد. (ادوار تاریخی فقه شیعه، دایرة المعارف فقه مقارن، تار نمایی دفتر آیت الله مکارم شیرازی) در این عصر فقه شیعه به هویت مستقلی دست یافت و قواعد فقهی به خصوص در ابعاد حکومتی و آیات الاحکام تدوین گشت.

در اوایل قرن یازدهم هجری گروهی موسوم به «اخباری ها» به رهبری محمد امین استرآبادی (متوفای ۱۰۳۶ق) مبنای اجتهاد شیعه را به زیر تیغ نقّادی خویش برده و آن را مورد تردید قرار دادند. ایشان معتقد بودند دانشمندان شیعه در دوران متأخر؛ به ویژه از زمان علامه حلی به بعد در طریق کشف احکام شرعی به انحراف رفته و از شیوه هایی پیروی کردند که خطا بوده و محققان اهل سنت آنها را بنیان گذاشته اند. اخباریان برای عقل جایگاهی در علوم فقهی قائل نبودند و اجتهاد و تقلید را جایز نمی شمردند آنها معتقد بودند که همه مردم مقلد ائمه معصومین علیهم السلام هستند و باید به روایات مراجعه کنند. همچنین ظاهر قرآن را حجت نمی دانند و اجماع را از منابع فقه قبول ندارند.

تفکر افراطی «اخباری گری» در انتقاد و حمله به مجتهدان و روشهای اجتهادی ایشان، که متأثر از نص گرایی و ظاهرگرایی اهل سنت بود، در مقابل منطق نیرومند علمای اصولی شیعه، مانند فقیه هوشمند و بزرگ، وحید بهبهانی دوامی نیاورد و منزوی شد. ایشان با درایت و قوّت علمی به مبارزه جدّی با اخباریان پرداخت و پس از بحث های بسیار با سران اخباری گری؛ چون محدث بحرانی و نیز تألیف کتاب ها و رساله های تحقیقی در نقد مبانی اخباریان و تحقیقات

علمی ارزنده در باب اجتهاد و مباحث اصول فقه، و سرانجام تربیت شاگردان فاضل در مکتب اصولی، موفق شد ریشه اخباری‌گری را بخشکاند و روح اجتهاد را در جسم نیمه‌جان فقه بدمد، به گونه‌ای که شمار زیادی از شاگردان بزرگ اخباریان؛ شیخ یوسف بحرانی، به درس مرحوم وحید بهبهانی رفتند.

پس از وحید بهبهانی شاگردان او در مناطق مختلف تفکر باز تولید شده اصول فقه را رواج دادند. نجف که بلافاصله این تحوّل را پذیرفت با حضور عالمی چون شیخ جعفر کاشف الغطا تقویت شد. در کاظمین نیز تفکر اصولی با ورود محقق بزرگ سید محسن اعرجی، شاگرد دیگر وحید رواج یافت. و نهایتاً در ایران هم اندیشه اصولی با تلاش‌ها و زحمات عالمانی چون میرزای قمی و آقا محمد علی فرزند و شاگرد دیگر محقق بهبهانی شیوع دوباره پیدا کرد و تقویت شد.

در این دوره شور و شوق مجددی به مدارس فقه شیعه بازگشت و سلطه اخباریون از بین رفت. موسوعه‌های علمی فراوانی مانند جواهر الکلام تدوین شد و نوعی اعتدال در استنباط فقه و علم اصول پدید آمد (آدوار تاریخی فقه شیعه، دایرة المعارف فقه مقارن، تارنمای دفتر آیت الله مکارم شیرازی).

از نیمه قرن سیزدهم با روی کار آمدن شیخ انصاری (م ۱۲۸۱) دوره کمال و رشد بی‌سابقه اجتهاد فقهی شیعه آغاز شد. او شاگردان بسیاری تربیت کرد که تعدادی از آنها صاحبان سبک و مدرسه بودند. در این دوره اسلوبی جدید در فقه و اصول هم در محتوا و هم قالب پدید آمد و کتاب‌های اصولی بسیار قوی و بی‌مانندی نگاشته شد و متناسب با آن، فقه شیعه گسترش شگرفی یافت، همچنین رساله‌های عملیه به شکل جدید تدوین شد. شخصیت شیخ انصاری همه علمای قبل از خود را تحت الشعاع قرار داد و علم اصول را وارد مرحله جدیدی کرد. هنوز مکتبی که آرای او را به طور کلی دگرگون کند نیامده است هر چند که شاگردانش نظریات او را نقد و کامل نموده اند. از جمله شاگردان او آخوند خراسانی، میرزا محمد حسن شیرازی، شیخ

عبدالکریم حائری و میرزای نائینی را می توان نام برد که در اصول فقه، امام، مبتکر و مکتب ساز بودند.

پس از بوجود آمدن مسائل مستحدثه در دوره معاصر، علمای شیعه از تمرکز بر مسایل فردی به مسایل اجتماعی و حکومت داری روی آوردند. برخورد تمدن ها، تلاش های استعمارگران در سلطه و نفوذ بر کشورهای اسلامی برای علما و دانشمندان نگرشی جدید در مسائل فقهی بوجود آورد که ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را مطرح نمود. امام خمینی بنیانگذار حکومت اسلامی در ایران اولین فقیهی بود که در عصر غیبت محققانه نظریه ولایت فقیه را تبیین کرد و در عمل با تشکیل جمهوری اسلامی را که حاصل زحمات همه فقههای اسلام در طول تاریخ تشیع به ویژه شخص ایشان است، توانست فقه را وارد مرحله جدیدی نماید، ایشان برای عملی ساختن فقه و حاکمیت بخشیدن به آن در همه عرصه ها؛ مسئله ولایت مطلقه فقیه، و پویا بودن فقه سنتی جواهری با توجه به نقش زمان و مکان در اجتهاد را مطرح کردند.

یکی از دغدغه های امام خمینی (ره) این بود که با توجه به نیازهای گسترده جمهوری اسلامی به آراء فقهی، فقه امامیه متهم شود که پاسخگوی نیازهای امروز جامعه نیست. دست کم بخشی از کارآمدی جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت دینی در گرو کارآمدی فقه و فتاوی روزآمد فقهی بود، به گونه ای که مدیران کشور در عرصه های گوناگون احساس نکنند که فقه و فتاوی فقیهان مانع توسعه و پیشرفت کشور است و برای پیشرفت کشور باید فقه را از عرصه اداره جامعه کنار نهاد، بلکه احساس شان این باشد که فقه راهگشاست و آنان می توانند بدون دغدغه و نگرانی، با استفاده از علوم و دانش ها و تجارب بشری جامعه را به خوبی اداره کرده و کارآمدی حکومت دینی را در عمل نشان دهند، از این رو موسوعات فقهی به شکل جدید تدوین شد و فقها به مسائل جدید از جمله حکومت اسلامی، دموکراسی و حق انتخاب، مردم سالاری دینی، بیمه، بانک، پیوند، ارتباطات بین الملل، حق مالکیت کشورها بر فضا و اعماق زمین و دریاها توجه نشان دادند (برجی، ۱۳۹۳: ۴۴۲ تا ۴۴۶).

جامعه‌نگری به جای فردنگری در عرصه فقاها، ورود فقاها به عرصه رهبری اجتماعی مسلمانان و ابتلای فقه و فقها به حکومت و مدیریت کشور در حد وسیع که لزوم پاسخ‌گویی به سؤالات جدید در زمینه‌های اجتماعی، قضایی، پزشکی، معاهدات بین الملل، هنر، موسیقی، رادیو و تلویزیون، مطبوعات و دیگر رسانه‌ها، اقتصاد، بانکداری و مانند آن را در پی داشت از ویژگی‌های این دوره می‌باشد.

بنابراین پس از بررسی تاریخچه فقه شیعه معلوم شد که فقه شیعه یک حیات مستمر داشته و هرگز قطع نشده است. حوزه‌های فقهی بدون وقفه دایر بوده است. رابطه استاد و شاگردی در همه این مدت هرگز قطع نشده است. سلسله اساتید فقهی مراجع کنونی تا عصر ائمه اطهار (علیهم السلام) به‌طور مسلسل مشخص می‌باشد. چنین حیات متداوم و استمرار فرهنگی در هیچ تمدن و فرهنگ دیگر غیر از تمدن و فرهنگ شیعی وجود ندارد.

از ویژگی‌های فقه اهل بیت (علیهم السلام) می‌توان به؛ حضور امامان، غنای فقه اهل بیت، افتتاح باب اجتهاد، حریت و آزادگی فقهای شیعه در برابر حاکمان ظالم می‌باشد، که سبب رشد و بالندگی آن همراه با تحولات زمانه و پاسخگویی درخور به نیازهای جدید مسلمانان می‌باشد.

#### نتیجه

«فقه»؛ راهی است برای بدست آوردن احکام دینی و «فقیه» و «متفقه»؛ روش دانی است که با دقت و جامعیت با توجه به اهداف عالیه اسلام، امر دینداری را در شرایط مختلف بر دیگرانی که «فقه باورند» آسان می‌کند. اجتهاد توسعه دهنده فقه است. یعنی همان طور که مجتهد راه حل مسائل جدید را بیان می‌کند، این مسائل جدید نیز باعث رشد و گسترش فقه می‌شوند و بدین ترتیب تقلید از پیشینیان در مسائل مستحدثه امری بعید و غیرقابل پذیرش است. از این‌رو اجتهاد هیچگاه، نه در مقام نظر و نه در مقام عمل، پایان نیافته و مجتهدین و فقهاء در طول تاریخ اسلام وجود داشته‌اند. استمرار اجتهاد در طول تاریخ اسلامی که نماد پیشرفت فقه، اصول فقه و نظام قضایی است بدون تردید وجود داشته و تنها از طریق مطالعه متون فقهی

تاریخی است که کشف این پیشرفت‌ها و بازسازی تصویری دقیق و صحیح از تاریخ فقه در اسلام امکان‌پذیر می‌باشد.

در عصر رسالت برای همه مسلمانان و در زمان حضور امامان برای شیعه، دغدغه اجتهاد و کشف حکم شرعی کمتر وجود داشت؛ زیرا مردم به راحتی پاسخ سوالات خویش را از رسول خدا(ص) و امام معصوم(ع) می‌گرفتند. لیکن با دور شدن از عصر رسالت و امامت با گسترش قلمرو اسلامی، نیاز به اجتهاد و استنباط احکام شرعی نیز احساس شد.

در قرن دوم و سوم هجری(دوره تابعان)، یعنی پس از پیامبر و صحابه ایشان، مذاهب متعدد فقهی پدید آمد که در بسیاری از اصول، روش‌های استنباط و نظریات فقهی اختلاف داشتند. مشکلاتی که این اختلافات پدید آورد سبب شد در قرن هفتم هجری، مذاهب فقهی در چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی محدود شده و محدودیت‌هایی برای دیگر مذاهب در نظر گرفته شود؛ شهادت دادن در دادگاه، سخنرانی، امام جماعت، تدریس و... محدود به افرادی از مذاهب چهارگانه گردید و در نتیجه، مذاهب دیگر به فراموشی سپرده شده و پیروان خود را از دست دادند. دوره‌های تاریخ فقه اهل سنت را نیز به پنج دوره زیر تقسیم نموده‌اند:

دوره اول: عصر صحابه و تابعین (از رحلت پیامبر تا اوایل قرن دوم هجری)

دوره دوم: عصر ظهور مذاهب فقهی (اوایل قرن دوم تا اوایل قرن چهارم)

دوره سوم: عصر رکود حرکت اجتهادی (از اوایل قرن چهارم تا اواسط قرن هفتم)

دوره چهارم: عصر انحطاط فقهی (اواسط قرن هفتم تا اواخر قرن سیزدهم) بر اثر ضعف دستگاه خلافت اسلامی و تبدیل آن به دولت‌های کوچک و حکومت‌های منطقه‌ای

دوره پنجم: عصر بازگشت به تحرک فقهی (اواخر قرن سیزدهم تا به امروز) پس از تأسیس دولت عثمانی در قرن سیزدهم و بهره‌گیری از مذاهب برای امر قانون‌گذاری اسلامی، با هدایت اندیشمندانی مانند سید جمال الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده که به تدریج به عدم انحصار مذاهب فقهی به مذاهب چهارگانه‌ی معروف اهل سنت انجامید و با فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت در جامع الازهر مصر، مبنی بر جواز اجتهاد در احکام و جواز تقلید از مذهبی

جز مذاهب چهارگانه (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی)، مانند مذهب جعفری (اثنا عشری) سرآغاز وحدت مسلمین و انقلاب فرهنگی بزرگ در عالم اسلام گردید.

با این همه فقه اهل سنت بیش از آنکه مولفه ای اثرگذار باشد، تبدیل به نهادی با موقعیتی تاثیرپذیر بوده است. یعنی به جای آن که منشاء تحرکات اجتماعی باشد، عنصر مصلحت حکومت در آن نقش داشته، حتی در بعضی موارد در مقابل جریان‌های مردمی قرار گرفته است. در مقابل هرچند به سبب تحمیل حاکمان و خلفای ظالم، اجتهاد در میان اهل سنت همواره محدود به مدارس فقهی اربعه و در چهارچوب نظرات و آراء صاحبان این مکاتب بود و باب اجتهاد برای دیگر مکاتب فقهی مسدود شد، اما شیعیان با الهام از قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیه السلام اعتقاد راسخ به جواز و حتی وجوب اجتهاد داشته و در این مسیر، تلاش‌های قابل تقدیر زیادی انجام دادند، حتی خود را محروم از آرا و عقاید فقه‌های مخالف مذهب شیعه ندانستند.

برای جریان فقه شیعه دوازده امامی دوره‌های ده گانه زیر را ردیف نموده اند:

عصر نشاط حدیثی و اجتهادی، (۱۱ تا ۲۶۰ ق): از رحلت پیامبر اکرم تا غیبت صغری؛

عصر روشمندی حدیث و اجتهاد، (۲۶۰ تا ۴۶۰ ق): از غیبت صغری تا شیخ طوسی؛

عصر رکود فقه، (۴۶۰ تا ۶۰۰ ق): از شیخ طوسی تا ابن ادریس حلی؛

عصر تجدید حیات فقهی، (۶۰۰ تا ۱۰۳۰ ق): از ابن ادریس تا پایان حیات شیخ بهایی؛

عصر ظهور حرکت اخباری، (۱۰۳۰ تا ۱۱۸۰ ق): از محمد امین استرآبادی تا اواخر حیات

شیخ یوسف بحرانی؛

عصر بالا رفتن نشاط فقهی، (۱۱۸۰ تا ۱۲۶۰ ق): از وحید بهبهانی تا اواخر حیات صاحب

جواهر؛

عصر ابداعات فقهی و جامعیت مسائل آن (۱۲۶۰ تا ۱۳۱۲ ق): از شیخ انصاری تا پیش از

آخوند خراسانی؛

تاریخچه فقه مذاهب پنجگانه اسلامی از جهت ادوار زمانی و... / ۵۳

عصر به کمال رسیدن ابداعات اصولی (۱۳۱۲ تا ۱۳۸۰ ق): از آخوند خراسانی تا رحلت آیت الله بروجردی؛

عصر استقرار حکومت فقهی (۱۳۸۰ ق تا به امروز): از امام خمینی تا به حال.

پایداری شیعه مرهون نقش آفرینی فقه آن در تحولات جهان اسلام می باشد. آنچه پیش از همه تطور علمی و اجتهادی فقه شیعه را در قرن های مختلف تقویت و پیشبرده است، تلاش علما و فقهای شیعه در علم آموزی، تعلیم و تألیف بوده است؛ اما انگیزه هایی که باعث می شد فقها در برخی ادوار تلاش متمایزی نمایند و قلمرو تعلیم و تعلم و دایره تصانیف را توسعه دهند، معمولاً فراتر از جاذبه و تاثیر شخصیت فقها، بلکه متناسب با فرصت های جدید مثل نیاز حکومت ها و جامعه شکل گرفته است. از این رو پاسخگویی فقه، باعث زایش فقه گردیده و مطالبه جامعه، اولویت فقه را تغییر داده است. چنان که در دوره کنونی، مختصات فقه شیعه رشد و ارتقا پیدا کرده و به اجتهاد تمدن ساز نزدیک شده است. اینکه حکومت های غیر شیعی در تغییر مذهب مناطق شیعه ناتوان ماندند، خود به درستی گویای این مسئله است که فقه شیعی با حمایت های سیاسی و به یک باره وارد مناطق شیعه نشین نشد و پیوند آن ها با این فقه عمیق تر از آن بود که به دست حکام و سلاطین از بین برود.

## منابع

۱. قرآن
۲. مکارم شیرازی، ناصر، ادوار تاریخی فقه شیعه، تار نماي دفتر آيت الله مکارم شیرازی دایرة المعارف فقه مقارن.
۳. برجی، یعقوب علی، ۱۳۹۳، تاریخ علم اصول و فقه شیعه، قم: جامعة المصطفی
۴. تارنمای دفتر آیت الله خامنه ای، کنگره هزاره شیخ مفید، ۲۸/۰۱/۱۳۷۲
۵. حجوي ثعالبي، محمد ين حسن، الفكر السامي في تاريخ الفقه الاسلامي، بيروت: دارالکتب العلميه، ۱۴۱۶ ق-۱۹۹۵ م، اول.
۶. دایرة المعارف طهور کتابشناسي، ۱۳۹۵، موسسه فرهنگي هنري جام طهور
۷. شرباصی، احمد، چهار امام اهل سنت، مترجم دکتر محمد ابراهیمی
۸. عظیمی، «پیشنهادی در ادوار تحولات فقه امامیه»، مطالعات اسلامی، پاییز ۱۳۸۱، ش ۵۷، ص ۱۲۵-۱۵۶.
۹. علي طهماسبی املي، تسهيل الروضه البهيه، صالحان، ۱۳۸۲، اول.
۱۰. گروه علمی موسسه امام صادق عليه السلام، موسوعة طبقات الفقهاء، زیر نظر جعفر سبحانی، قم، مؤسسه الإمام الصادق.
۱۱. مدیر شانه چی، کاظم، تاریخ فقه مذاهب اسلامی،
۱۲. مطهری، مرتضی، ده گفتار، ۱۳۸۲، تهران: انتشارات صدرا
۱۳. میر سلیم، سید مصطفی، ۱۳۷۵. دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائره المعارف اسلامي، دوم.
۱۴. واعظ زاده خراسانی، محمد، ۱۳۷۴. "کلیات تاریخ فقه"، مطالعات اسلامی، تابستان ۱۳۷۴، ش ۳۰، ص ۴۰-۶۵.
۱۵. وهبی، سلیمان غاوجی، ۱۳۸۲. جلوه های از زندگانی امام ابوحنیفه نشر احسان.

تاریخچه فقه مذاهب پنجگانه اسلامی از جهت ادوار زمانی و... / ۵۵

۱۶. ویکی شیعه

۱۷. ویکی فقه